

علیه سرمایه

تربیون کارگران ضد سرمایه داری

ضمیمه ۶۱ / اردیبهشت ۱۴۰۱

خیزش

ضد گران، گرسنگ و رژیم

حاکم را جنگ سراسری

ضد سرمایه داری سازیم!

همزنجیران، همزمان،

همسنگران کارگر!

بار دیگر زیر فشار شدت استثمار، فقر، گرسنگی، فلاکت و سبوعیت سرمایه داری به خیابان ریخته ایم، دست به طغیان زده ایم و شهرها را میدان نمایش اعتراض خویش ساخته ایم. این کار را باید می کردیم. زخم ها بیش از حد باز و ناسور، نفس ها بند، طاقت ها طاق، تحمل دردها، رنجها، بدبختی ها و زبونی ها ناممکن گردیده است. خیزش علیه کل وضع حاضر اجتناب ناپذیر و جبر زندگی ما است. در این جای هیچ شکی نیست و هیچ درنگی هم جایز نمی باشد، نکته اساسی نه مبرمیت خیزش که موضوع دیگری است، این موضوع بسیار مهم تر و اساسی تر که مجرد گریزناپذیری شورش هیچ چیز را روشن نمی کند، صرف قیام و طغیان علیه وضع موجود علاج هیچ دردی نیست، با رژیم ستیزی توخالی، بدون تصویر شفاف از انتظارات ممکن فوری، شروع به سازماندهی نقشه مند قدرت برای تحمیل خواست ها بر دشمن، شناخت ریشه های واقعی فلاکت ها، مصیبت ها، سیه روزی ها، بدون تعمق لازم در اینکه علیه چه، علیه کدام مناسبات می شوریم و به کدامین دورنما چشم می دوزیم، بدون تدارک و تجهیز لازم برای تغییرات بنیادی، آری بدون اینها هیچ مشکلی حل نمی گردد. مبارزه، طغیان، خشم و قهر جبر زندگی ما کارگران، استثمارشوندگان، فرودستان است اما نسل بعد از نسل جنگ کرده ایم و هیچ چیز به دست نیاورده ایم. رژیم ها را باید ساقط کرد اما نفس جا به سازی یا بردن و آوردن حکومت ها مرهم هیچ زخمی نیست. تاریخ، سراسر درس است و تاریخ صد سال اخیر جامعه ما آکنده از پیکار، اعتصاب، شورش، قیام، رژیم ستیزی، سقوط و عروج دولت ها و سرنگونی طلبی ها است. در سطح جهان، در آسیا، افریقا، امریکای لاتین و اروپا هم در طول قرن بیستم شاهد عظیم ترین خیزش ها، انقلابات، سرنگونی حکومت ها و استقرار رژیم های سیاسی جدید بوده ایم، کل این رخدادها به وقوع پیوسته است اما هیچ بهبودی، هیچ تغییر مطلوبی، هیچ تحول رضایت آمیزی، در هیچ کجای زندگی توده های عاصی کارگر رخ نداده است، بهبودی و تغییر مطلوب پیشکش، گرسنگی به گونه ای سرطانی افزون گردیده است. شدت استثمار انفجارآمیز شده است. فقر، سونامی وار انسانها را در خود بلعیده است. بیماری های صعب العلاج اپیدمیک، پاندمیک مجال نفس کشیدن را از بشر بریده است. تعداد کودکان کار طغیان آمیز بالا رفته است، امرار معاش از طریق تن فروشی اشتغال رایج و رو به اوج دنیا شده است. منابع رسمی سرمایه داری بانگ می زنند که بیش از ۴ میلیارد سکنه کارگر کره خاکی گرسنه اند و در آتش گرسنگی، بی بهداشتی، بیماری، بی آبی، فقر می سوزند، آلودگیهای زیست محیطی دنیا را در آستانه انفجار قرار داده است، جنگهای منطقه ای و جهانی هر روز مشتعل تر می گردیند. همه اینها در شرائطی رخ داده است که آتش اعتراض و مبارزه توده کارگر نیز همه جا فروزان و در حال اشتعال بوده است. در همین جهنم سرمایه داری ایران هر سال ۴۰۰۰ تا ۶۰۰۰ اعتصاب راه می اندازیم، روزها به اعتصاب ادامه می دهیم، هر سال

دست به شورش می‌زنیم، هر چند ماه یکبار به خیابان‌ها می‌ریزیم و فریاد خشم، قهر و ناراضی خویش را تا اوج آسمان بالا می‌بریم. مشکل ما کمبود پیکار نیست، اشکال بنیادی در راهبرد و سرشت مبارزات جاری است. هیچ چاره‌ای نداریم جز آنکه روی این اشکال بنیادی متمرکز شویم، پاشنه آشیل واقعی پیکار را بشناسیم و درمان کنیم. اما معضل ریشه‌ای کجاست؟ پاسخ دشوار نیست. سرچشمه واقعی دردها، رنجها، گرسنگی‌ها، فلاکت‌ها، گورخوابی‌ها، خرابه‌نشینی‌ها، ستمکشی‌ها و سایر سیه‌روزی‌ها، بی‌کفایتی دولتمردان نیست، کمبود شعور و دانش حاکمان نمی‌باشد، جهل، عقب‌ماندگی، خرافه‌پرستی، مذهب‌زدگی، دینمداری حکام روز نیست که ما را اسیر وضعیت موجود ساخته است. منشأ بی‌آبی‌ها، آلودگی‌های زیست‌محیطی، آوارگیها، تبعیضات بشرستیزانه جنسیتی، فساد، تباهی، زن‌کشی، کودک‌آزاری و تن‌فروشی را در دینی بودن حاکمیت و روحانی بودن حاکمان نباید دید. آنان که چنین می‌گویند، احزاب، گروهها، جمعیت‌ها، محافل و فرقه‌هایی که این آدرس‌ها را می‌دهند، همگی از سنخ همین دولتمردان روز، از جنس پلید همین حکام، همین سفاکان، جلادان، جنایتکاران و بشرستیزان هستند. این مافیایا به این دلیل دست به دادن این نشانیها می‌زنند، افکار ما را به سمت این برداشت‌ها مهندسی می‌کنند و سوق می‌دهند که می‌خواهند خود بر اریکه قدرت بنشینند، بر سرنوشت کار، تولید، زندگی ما مسلط گردند، مالکیت کل حاصل کار و تولید ما را به دست گیرند، قدرت مسلط جامعه شوند و بر سر ما همان آرند که وحوش دینی امروز یا شاهنشاهی دیروز سرمایه آورده است. ریشه اصلی فقر، گرانی، بدبختی، بی‌آبی، ستمکشی و فلاکت‌دامنگیر ما در نادانی، بی‌لیاقتی، بیسوادی، دیندار یا لائیک بودن دولتمردان نیست، جمهوری اسلامی قطعا و یقینا یکی از درنده‌ترین و جنایتکارترین رژیم‌های تاریخ سرمایه‌داری است، این رژیم‌ها هر هولوکاست‌آفرین باید حتما سرنگون گردد، اما با مجرد ساقط کردن و مستقر ساختن رژیم‌ها هیچ دردی درمان نمی‌شود. باید دست بر ریشه نهاد، سرچشمه‌ها را کاوید، بانی و باعث کل فلاکت‌ها و سیه‌روزی‌ها را شناخت و ریشه، منشأ، سرچشمه، بانی، باعث، بنیاد کل مصیبت‌ها، وجود سرمایه و شیوه تولید سرمایه‌داری است. کل ما کسانی که از فقر می‌نالیم، درد گرسنگی و رنج بی‌دارویی را تحمل می‌کنیم، توان خرید نان نداریم، آواره و بی‌مسکن هستیم، آری همه ما انسان‌های اسیر این دردها بدون شک کارگر هستیم، فروشندگان نیروی کاریم در کارخانه، مدرسه، بیمارستان، فروشگاه، مزعه، حمل و نقل، راه، ساختمان، نفت، گاز، بنادر، کارگاهها، کنار خیابان‌ها، نیروی کار خود را می‌فروشیم و از این طریق ارتزاق می‌کنیم. همه ما نیروی کار خویش را به مثابه تنها یک کالا، تنها کالا، یگانه مایملک، به سرمایه‌داران، به دولت سرمایه، به سرمایه‌می‌فروشیم. سرمایه‌است که نیروی کار ما را به عنوان یک کالا می‌خرد و این کالا را در تولید سود، برای افزایش خود، برای غول‌آسا کردن و کهکشان‌نمودن خود، برای کسب سود هر چه عظیم‌تر و کوه‌پیکرتر به کار می‌گیرد. سرمایه‌با

خرید نیروی کار ما و دقیقاً در متن این داد و ستد، ما را از کار خود جدا می‌سازد، ما را از هر نوع دخالت در سرنوشت کار و تولید و زندگی ساقط می‌گرداند، ما را هیچ‌کاره تولید و محصول کار خود می‌کند، تا زمانی که به خرید نیروی کارمان نیاز دارد می‌خرد و اگر نداشت ما را راهی بزهوت بیکاری و گرسنگی می‌کند، تا وقتی که نیروی کارمان را می‌خرد، از کل آنچه تولید می‌کنیم، از کوهسار رفیع ارزش‌ها و اضافه ارزشهائی که می‌آفرینیم یا بازتولید می‌کنیم فقط لقمه‌ای نان آن هم برای جان داشتن و دوباره کارکردن و سرمایه و سود تولید نمودن به ما می‌پردازد و کل مابقی را که چندین، چند ده و گاه چند صد برابر است به سرمایه و سود تبدیل می‌نماید. سرمایه با ما چنین می‌کند، ریشه کل بدبختی‌ها، گرسنگی‌ها، فلاکت‌ها، ذلت‌ها، بی‌خانمانی‌ها و فروماندگی‌های ما در وجود سرمایه است. سرمایه دار سرمایه‌ای است که قیافه آدمیزاد یافته است، رژیم‌ها نیز سرمایه‌اند، ساختار نظم و قدرت سرمایه هستند، سرمایه متعین در قالب دولت، مجلس، وزارتخانه، ارتش، سپاه، بسیج، لباس شخصی، حوزه علمیه، نهادهای مهندسی افکار و ماشین قهر فیزیکی و فکری هستند، سرمایه است که ما را از کار خود جدا، از تولید خویش دور، با خود بیگانه، از دخالت در تعیین سرنوشت کار و زندگی خود جدا ساقط می‌سازد. سرمایه است که پیوندهای پاک انسانی ما را بمباران و شیرازه انسجام و اتحاد ما را می‌پاشد. اگر بناست از شر جهنم موجود خلاص شویم، اگر به گرانی و بیکاری و فقر و گرسنگی، به گور خوابی و خرابه نشینی و تبعیضات رعب‌انگیز جنسیتی اعتراض داریم، اگر علیه فساد، فحشاء، دزدی، زندان، شکنجه و ستمکشی هستیم باید راه پیکار علیه سرمایه‌داری و اساس هستی سرمایه‌پیش‌گیریم. باید پروسه پیکار روزمره و اعتراضات جاری خود را جنگ واقعی علیه سرمایه‌داری سازیم. باید همین شورش موجود را کارزار رادیکال، نقشه مند و دارای چشم انداز روشن نابودی نظام بردگی مزدی کنیم، این‌ها خیالبافی نیست، شعارپردازی نیست، به اتوپی آویختن نیست. عین زندگی، یگانه‌راه چالش موفق وضع موجود، تحقق زمینی خواسته‌ها و تاختن به سوی رهائی واقعی فرجامین است. مبارزه علیه سرمایه‌داری و برای نابودی سرمایه‌داری از پیکار جاری روزمره برای تحمیل خواسته‌ها بر دشمن و حصول انتظارات عاجل جدا نمی‌باشد. همین مبارزه است که باید سرمایه‌ستیز و ضد بردگی مزدی شود. برای این کار باید:

۱ - مطالبات روز خویش را ضد سرمایه‌داری کنیم، با عزیمت از همیشه کارگر ماندن، عزیمت از جاودانگی نظام سرمایه‌داری و جدال و ستیز برای آرایش و پیرایش این نظام نه فقط به هیچ‌کجا نمی‌رسیم که قدم به قدم فرسوده‌تر، منکوب‌تر، مقهورتر و مستهلک‌تر می‌شویم. وقتی صدر و ذیل مبارزه ما به خواست افزایش دستمزد، گرسنگی کمتر یا علیه گرانی، سرکوب، دزدی، فساد اداری دولت‌ها، بی‌کفایتی دولتمردان و در بهترین حالت سرنوشتی یک رژیم و استقرار رژیم دیگر محدود می‌شود، معنایش آنست که ما فقط خواستار آرایش، پیرایش و انسانی کردن سرمایه‌داری هستیم!!! این اتوپیک‌ترین،

خیالبافانه ترین، واهی ترین، مبتذل ترین، منحط ترین و کثیف ترین پندار در تاریخ زندگی بشر است. سرمایه داری در شیرازه هستی خود شیوه تولید اضافه ارزش، سود و خودافزایی سرمایه از طریق استثمار هر چه موحش تر ما و تشدید فزاینده بدون هیچ مهار استثمار ما است. سود بیشتر سرمایه در گرو فقر هولناکتر ما، رشد روزافزون سرمایه مستلزم گرسنگی عمیق تر ما، قدرت اختاپوسی تر سرمایه موکول به مفلوکی هر چه سهمگین تر ما است. بنمایه سرمایه داری این است و این نظام از مدت ها پیش وارد فازی شده است که تنها راه بقای خود را در ساقط ساختن هر چه انفجارآمیزتر ما از حداقل خورد و خوراک و پوشاک و وسائل معاش و درمان می بیند، اگر تا نیمه نخست سده پیش به صدور هر چه هیولوارتر سرمایه، به استثمار شمار هر چه کثیرتر کارگران، به نیروی کار ارزان توده هر چه وسیع تر کارگر می آویخت، اکنون دیری است که سنگین سازی هر چه فاجعه بارتر کار اضافی یا کار بدون هیچ اجرت و کاهش هر چه وحشیانه تر کار لازم یا هزینه معاش روزمره ما تنها راه بقایش گردیده است. سرمایه تاریخا و در همه جای جهان چنین است، اگر در چند کشور دنیا، بخشهایی از طبقه کارگر هنوز حداقل معیشت یا دارو و درمانی دارند، اگر فشار استثمار آنان کمتر است تنها دلیلش آنست که فشار استثمار و بی حقوقی میلیاردها همزنجیر آنها در جاهای دیگر مهلک تر و مرگبارتر است. تصور آرایش، ویرایش، پیرایش و انسانی کردن سرمایه داری، خرافی ترین، دروغ ترین، پلیدترین افیونی است که سرمایه برای شستشوی مغزی و مهدسی افکار ما به شریان شعور و شناخت طبقه ما تزریق کرده است و هر روز بیشتر تزریق می کند. با عزیمت از همیشه کارگر ماندن و ماندگار بودن سرمایه داری، با تلاش برای جلب ترحم سرمایه داران و همراهی دولت ها با خواست های خویش، فقط خود را زبون تر و مفلوک تر می سازیم، اینکه این آرایش و پیرایش یا خواست انسانی شدن بردگی مزدی را!!! به صورت مسالمت آمیزی یا قهرآمیزی، با اعتصاب درون کارخانه، یا شورش های خیابانی سراسری، با انتخابات یا سرنگونی رژیم ها دنبال کنیم در اساس ماجرا هیچ تغییری پدید نمی آورد، این شکل مبارزه یا خشونت آمیز بودن و نبودن آن نیست که سرنوشت ما و کارزار جاری ما را رقم می زند، بالعکس ضد سرمایه داری بودن و نبودنش است که تعیین کننده همه چیز است. مطالبات ما باید بنیاد هستی سرمایه داری را به چالش رادیکال کشد، باید خواستار خارج شدن کل مایحتاج معاش، رفاه، امکانات زندگی، خارج شدن کل خورد و خوراک، پوشاک، مسکن، وسائل خانه، دارو و درمان، آموزش، نگهداری سالمندان، بهداشت و سلامتی، احتیاجات رفاهی، تفریحی و نیازهای تعالی جسمی و فکری خود از چنبره اقتصاد کالائی سرمایه داری، از سیطره داد و ستدهای پولی سرمایه مدار شویم. خواستار محو کار خانگی و در گام مقدم آن محو هر لحظه کار بدون مزد انسان ها در چهاردیواری خانه ها و آشپزخانه ها گردیم، خواهان برخورداری کاملاً رایگان و بدون هیچ هزینه کل ساکنان جامعه از مهد کودک، مراکز نگهداری سالمندان، مؤسسات

توان بخشی، بازپروری، کودکستان ها یا هر محل آموزش، نگهداری و پرورش خردسالان گردیم. حاصل کار و تولید سالانه ما در جهان و در همین جهنم سرمایه داری ایران سر به کپکشان می ساید. معضل بنیادی آن است که کل این حاصل کار، سرمایه و باز هم سرمایه می شود، در سطح بین المللی حجم سرمایه تلنبار شده ناشی از کار ما تا سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۹۰ تریلیون دلار بوده است. این رقم در طول این ۲۰ سال مرز ۲۵۰ تریلیون را پشت سر نهاده است. در ایران، در شرائط طغیان بحران ها، یکه تازی پاندمیک کرونا، امواج کوبنده و سرکش تحریم ها، باز هم، نه کل سرمایه ها که فقط حاصل کار و تولید سالانه ما از رقم کپکشان دهها هزار تریلیون تومان افزون است. ما تولید کننده این همه سرمایه و ثروت و ارزش هستیم و خود زیر فشار استثمار و قهر همین سرمایه ها در آتش گرسنگی می سوزیم و به خاطر نداشتن پول دکتر و دارو و درمان، فوج فوج راهی گورستان می گردیم. باید خواستار خارج ساختن کل این کار و تولید از چنگال سرمایه داران و دولت درنده سرمایه داری، خواستار تسلط کامل شورائی خویش بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خویش شویم.

با گدائی آزادی و حقوق اجتماعی از سرمایه داران و دولت آنها، هیچ بارقه ای از آزادی و حق انسانی در زندگی ما ساطع نخواهد گردید، باید سرنوشت زندگی خویش را به دست گیریم، باید کار، تولید، چه کاری لازم، چه کاری لازم نیست، چه تولید شود، چه تولید نگردد، چه میزان تولید شود، حاصل کار چه گردد، چه میزان به معاش اختصاص یابد، چه میزان صرف رفاه همگانی شود، چه مقدار خاص توسعه، مدرنیزاسیون تولید، ارتقاء دانش و تکنیک شود، چگونه کل اینها در خدمت رشد آزاد، آموزش، رفاه افزون، بهداشت مترقی، پیشرفت نامتناهی انسانی قرار گیرد، کل اینها باید توسط آحاد انسانها، به صورت شورائی، با دخالتهای نافذ، آگاه، برابر، آزاد همگان برنامه ریزی، اتخاذ تصمیم و جامه عمل پوشد. باید خواستار تسلط کامل بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود شویم.

در ایران کار خانگی بدون هیچ مزد زنان سهم عظیمی در اضافه ارزش های سالانه و افزایش غول آسای سرمایه ها دارد، هر زن خانه دار در روز بیش از دو شیفت کار رایگان تحویل طبقه سرمایه دار و نظام سرمایه داری می دهد. سرمایه از این طریق کل هزینه پرورش نیروی کار، هزینه نگهداری کودکان، نگهداری سالمندان و فراوان هزینه های دیگر را از روی دوش خود بر می دارد، به این اکتفاء نمی کند، روزانه طویل کار خانگی زنان را وثیقه استثمار همسران مرد آنها با روزانه هر چه طولانی تر کار می سازد. سرمایه داران به یمن کل این فشارها و جنایت ها علیه زنان حجم اضافه ارزش ها و سرمایه های الحاقی سالانه را به عرش می برند. سرمایه با این کار زن را به ذلیل ترین، پوچ ترین، هیچ ترین مهره تولید سود تبدیل می کند، به ژرفنای تباهی ها می راند و موجودی

نفرین شده و دوزخ نشین می‌کند. ریشه تبعیضات تبهکارانه جنسیتی در اینجا، در وجود سرمایه است. ریشه تبعیضات جنایت آمیز جنسیتی و آلودگی های ویرانگر زیست محیطی در وجود سرمایه است. آلودگیهای زیست محیطی نیز در بند، بند خود از سرمایه، از تولید افراطی سرمایه داری، از سرمایه شدن آب، زمین، دریا، جنگل، مراتع، دشت و صحرا، سرمایه شدن کل منابع طبیعی، زیرزمینی و روی زمینی نشأت می‌گیرد، سرمایه است که آب را، رودخانه را، دریا را، دریاچه را، زمین و جنگل را جزء ثابت بدون هزینه خود می‌سازد، از این طریق طبیعت را منهدم می‌گرداند، با تولید افراطی خود سراسر عالم را می‌آلاید، برای کاهش هزینه تولید، افزایش حجم محصولات، سودآوری افزون تر کالاها، تمامی مایحتاج زندگی بشر را با هزاران سموم مهلک شیمیایی آلوده می‌گرداند. برای پیکار علیه تبعیضات جنسیتی و آلودگیهای زیست محیطی باید علیه سرمایه جنگید، باید خواستار محو کار خانگی زنان، ممنوعیت کامل تولید هر کالای زیان آور شد، باید هدف تولید نه سود و فزونی سرمایه که انسان، انسان و زندگی آزاد و متعالی انسانی گردد. باید چه تولید شود و چه تولید نشود، چه مقدار تولید گردد، توسط همه انسانها و منطبق بر نیازهای آگاهانه انسانی آنها برنامه ریزی گردد. انتظارات ما باید تغییر کل این وضعیت و تحقق کل این خواست ها شود. انتظارات و خواست هایی که باید همین الان، همیشه، همه جا، در تمامی شرائط در سیطره نظام درنده و بشرستیز سرمایه داری برای تحقق آنها جنگید، اما خاصیت ماهوی این جنگ آنست که تا نابودی کامل سرمایه داری پیش می‌رود، ما خواستار محو بردگی مزدی و برپائی جامعه ای پالوده از وجود کار مزدی، طبقات، دولت هستیم، راه استقرار چنین جامعه ای اما از اینجا، از جنگ بر سر مطالبات بالا، جنگ برای تحمیل آنها بر سرمایه داران و دولت ها و رژیم ها می‌گذرد. جنگی در درون سرمایه داری با چشم انداز محو این نظام، جنگی که در آن حصول خواست های روزمره تدارک قوا برای محو سرمایه و سرنگونی رژیم سیاسی حاکم میدانی از میادین زنجیروار و به هم پیوسته آنست. برای این جنگ باید شورائی و سراسری و ضد کار مزدی متحد گردیم، باید یک قدرت سازمان یافته شورائی سرمایه ستیز شویم. چاره دیگری نیست.

همزنجیران! همسنگران، همزمان،

ما باید هر لحظه و هر شکل پیکار را لحظه ای، شکلی، سنگری، میدانی از پیکار سراسری بالا سازیم. یک نکته در اینجا مهم و بسیار بدیهی است. مبارزه معنای زمینی معینی دارد، معنایش نمایش قدرت و اعمال این قدرت علیه دشمن و در اینجا نظام سرمایه داری است. مبارزه ای که تجلی قدرت و سرشکن ساختن این قدرت بر شیرازه هستی طبقه سرمایه دار، دولتش، چرخه تولید اضافه ارزش و نظم اقتصادی،

سیاسی، مدنی، حقوقی، امنیتی، اجتماعی سرمایه داری نباشد، مبارزه نیست. مبارزه ما از هر جنس، در هر شکل باید روند تولید سرمایه داری و نظم سیاسی، اجتماعی، امنیتی سرمایه را در هم کوبد و به اختلال کشاند، از این که بگذریم اشکال مختلف جنبش ما باید مکمل همدیگر و رویه های مختلف یک منشور واحد باشند. ما باید چرخه تولید را در تمامی کارخانه ها، چرخه کار را در تمامی مؤسسات و مراکز کار متوقف سازیم و از چرخش باز داریم، نظم سرمایه را باید در همه جا مختل کنیم، شورش خیابانی ما باید مکمل اعتصابات به هم پیوسته و زنجیروار مادر کارخانه ها، مدارس، بیمارستان ها، روزنامه ها، رسانه ها و همه جا گردد، باید از این سطح فراتر رویم، خود را شورائی و ضد کار مزدی سازمان دهیم، با قدرت سازمان یافته شورائی به هم پیوسته طبقه خویش مراکز کار و تولید را تصرف کنیم، کارخانه ها را در اختیار گیریم، مدارس و بیمارستان ها را به تصرف خود آریم، شبکه های آب و برق و رسانه های جمعی را از چنگ سرمایه و دولت سرمایه داری خارج کنیم، ما قادر به انجام همه این کارها هستیم، قدرت آن را داریم. این قدرت را باید شورائی و سرمایه ستیز سازمان دهیم.

/ کارگران ضد سرمایه داری /

/ اردیبهشت ۱۴۰۱ /

website
Email
telegram
instagram

www.alayhesarmaye.com
kargarshora19@gmail.com
@ alayhesarmaye
@ alayhesarmaye